

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث ما اساسا در این تنبیه هشتم معاطات بود و عرض کردیم که در نظر هست که یک نتیجه نهایی در بحث معاطات مطرح بشود، بعدش هم ایشان بحثی کردند در عقد بیع، فصل فی عقد البیع، یک مقدمه ای به قول خودشان دارند درباره الفاظی که در باب بیع است، یک مقدمه ای می چینند که عقد احتیاج به الفاظ دارد و مباحث الفاظ را از زوایای مختلف بررسی کردند که بعد هم وارد الفاظ بیع، به نظر من این قسمتها را خوانده باشیم سابقا، به هر حال ما برای انسجام بحث گفتیم از این جا شروع بکنیم که بحث از اول باشد.

دیروز ما مطالبی را عرض کردیم این مطالب مجموعه ای از مطالبی است که به مناسبت های مختلف گفته شده، اولاً یک نکته ای را عرض بکنم، بعید نیست آدم وقتی، در اصطلاحات که خیلی واضح است، اصلاً در لغت عرب وقتی عقد می گویند یعنی انشای لفظی، اوفوا بالعقود یعنی انشای لفظی، این اصطلاح که انشاء یعنی که کرد میرزش یا لفظ است یا کتابت است یا اشاره است یا فعل است این اصلاً مطرح نیست، این بعدها مطرح شده و إلا مثلاً در روایات، در آیات عقد را که انسان نگاه می کند مثلاً اخذنا منکم میثاقاً غلیظاً، ببینید! این میثاق غلیظ را البته عرض کردم بعضی ها یک جور دیگر تفسیر کردند، یک روایتی هم دارد لکن ظاهرش مراد از میثاق غلیظ همان عقد است و این میثاق یعنی یک قراردادی است که غلیظ است یعنی هیچ جای دیگر تردید ندارد، در همین مباحث الفاظ بیع ما هم ظاهراً سابقاً عرض کردیم اگر به این آیه تمسک می شد خیلی خوب است، و قد اخذنا منکم زن ها از شما، عقد نکاح را، اشاره به عقد نکاح، میثاق غلیظ، این میثاق غلیظ همان انشای لفظی است، چون بقیه اش این طور غلیظ نیستند، آن میثاق غلیظی که می تواند تمام خصوصیات را مراعات بکند همان عقد لفظی است، انشای لفظی است، عرض کردیم عده ای از مقدمات، اولاً این یک نکته استظهاری از مجموعه آیات و روایات است، دیگر حالا بخواهیم عبارات را بخوانیم و ...، این است که هی ادعای اجماع از علامه و غیر علامه که در لزوم عقد لابد از لفظ و اینها، این اشاره نکته اش این است به نظر من، نکته اساسیش این است، تعبد به اجماع نیست، واقعا

وقتی می فرمودند اوفوا بالعقود، عرض کردم این آیه مبارکه اوفوا بالعقود در سال دهم هجری نازل شده، تعبیر اوفوا بالعقود در سوره مائده است که در سال دهم است، تقریباً قبل از بازگشت از حجة الوداع، لذا یک مقداریش در مکه نازل شد و یک مقداریش در راه مدینه و این سوره یک مزایایی دارد، از جمله مزایا ظاهرش به نظر می آید که سوره سعی کرده که خیلی از احکام را به شکل ماده قانونی در بیاورد، مثلاً در همین سوره مبارکه کیفیت وضوء آمده، فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم، آیه ۵۶ است، خیلی عجیب است با این که قطعاً تا سال دهم مسلمان ها وضو می گرفتند، تیمم می کردند، من فکر می کردم این نکته اش این بود که این اگر باشد این خیلی آثار دارد، پیغمبر اکرم می خواستند یک متن قانونی تهیه بکنند، خداوند متعال ابلاغ بکنند که جنبه این که تمسک فقهی به آن بشود، قانونی به آن بشود، شاید مثلاً پیغمبر، این احتمال را ما دادیم گفتیم در حد احتمال هست مثلاً پیغمبر بعد از وضو پایشان را یک وقت شستند بعضی از صحابه خیال کردند در وضو شستند، بعضی ها مسح می کردند، بعضی ها، این که اختلاف کردند غسل باشد یا احتمال دارد زمان پیغمبر هم بوده اما حالا بعد فهمیدند، این آیه مبارکه آمد که این حدود را مشخص بکند، این حدود کاملاً مشخص و معین بشود، فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم، سنت هم که تا آن زمان بود قسمت هایی از سنت بود و خود امیرالمومنین هم طرحشان این بود که ما بیاییم سنن پیغمبر را تدوین بکنیم، سنن وضو، سنن غسل، سنن تیمم، این سنن را مدون بکنیم، جمع و جور بکنیم که آن دومی قبول نکرد، گفت مشناً کمشناً اهل الکتاب، این مثل کتاب میشنا می شود که سنن شفاهی حضرت موسی است که توضیحاتش را عرض کردم. به هر حال در اول سوره این است یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، حالا عجیب یک نامه ای است که پیغمبر به عمرو ابن حزم نوشتند ایشان به یمن فرستادند، این نامه الان موجود است با طول و تفصیلش، البته متونش اختلاف دارد و ما سابقاً توضیحاتی عرض کردیم، یکی از مصادری که بعد آمدند سنن پیغمبر را تدوین کنند همین نامه است، همین کتاب رسول الله به عمرو ابن حزم و این کتاب تا زمان امام صادق بعینه موجود بوده، ما یک روایت داریم که امام به من گفت برو خانه محمد ابن ابی بکر یا ابی بکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم، کتابی دارند که رسول الله نوشته، ببین دیه فلان چیست؟ رفتم دیدم دیه مثلاً ثلث بود، فرمودند درست است، همین درست است، یعنی ارجاع دادند به این کتاب و فرمودند درست است، در این کتاب دیات دارد، یک متنی که این نامه دارد، یک وقتی من در

بحث عقد در همین بحث مکاسب شاید خواندم، شاید حال خواندنش را نداشتیم، یک متنش این طور است، بسم الله الرحمن الرحيم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، این اول سوره مائده این جا آمده، خیلی عجیب است. الان هم مصدرش را نمی دانم از یکی از این کتب قدیم بود، الان در ذهنم مصدرش نیست، از آن جا نقل کردیم، در یک نامه اش، در یک متنش این آیه نیست، من نگاه کردم در یک متنش این آیه هست، به نظرم سال هشتم باشد پیغمبر، خیلی عجیب است، سال هشتم به عنوان کلام رسول الله، سال دهم به عنوان کلام الهی نازل می شود، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، پس یک نکته این است اصولا در اسلام روی کلمه عقد کار شده.

+ شما می فرمایید از این کلمه عقد ظهور در لفظ پیدا می شود؟

آیت الله مددی: بله انشای لفظی، عقد یعنی انشای لفظی

ما الان می گوئیم بیع اعم از این که لفظی باشد یا فعلی باشد، این نیست اصلا، حالا این را شما از من داشته باشید به متون تاریخی مراجعه بکنید و به روایات، این هم که بعدها آمدند این را گفتند اجماعی است که عقد لفظ می خواهد این اصلا ناظر به این است و درست هم هست، این مطلب صحیح است، من چون دیروز نشد برسم بگویم این مطلب صحیح است، عقد اصلا یعنی انشای لفظی، آن وقت من توضیحاتش را عرض کردم انواع عقود که اصطلاحا امروزه به اینها التزامات شخصی می گویند، در مقابل التزامات قانونی، عقود، عهود، نذور، ایمان، انواع عقود مختلفه، بعد خدمتتان عرض کنم که شروط، اینها را اصطلاحا تمام التزام شخصی می گویند، التزامات شخصی چیزی است که شخص به عهده می گیرد انجام بدهد، توضیحات این را مفصل عرض کردیم، اصل اولی هم این است که التزامات شخصی ارزش ندارد، نافذ نیستند.

+ دعائم دارد اوفوا بالبیع و الشراء و النکاح و الحلف و العقد ..

آیت الله مددی: نه این مسلم است

روشن شد؟ التزامات شخصی را دقت بکنید، التزامات شخصی چیزهایی هستند که شخص التزام، مثلا من التزام می دهم این کتاب در بازار قیمتش ده هزار تومان است، به هشت هزار تومان مال شما، هشت هزار تومان شما مال من، این التزام شخصی است، التزامات

.....

شخصی اصل اول این است که چون شخص حق ندارد جعل بکند اصل اولی فساد است لذا مشهور شده به اصالة الفساد در عقود، چون اصل اولی این است، کجا درست است؟ آن جایی است که شارع امضا بکند یعنی یا شارع ابتدائاً جعل بکند مثل نماز و اینها، یا شارع التزامات شما را امضا بکند، اوفوا بالعقود امضای شارع است، شارع آمده امضا کرده و عرض کردیم این عقود به طور کلی به دو قسم شکلی و رضائی تقسیم می شوند در اصطلاح امروز، عقود رضائی این است که شکل معین ندارد، با همدیگر می نشینند پنجاه ماده می نویسند این خانه را با این شروط معین، تا پنج سال و ده سال با این شرایط منتقل شود و لکن شروع عقود شکلی آن است که شکل دارد، ضوابط دارد، شما مقید به ضوابطش هستید، دیگر بحث رضا در آن نیست و عرض کردیم این را کرارا و مرارا در این کتاب سنهوری دارد که دنیای فعلی رو به عقود رضائی می رود و عرض کردیم آنی که ما از مجموعه آیات و روایات و فتاوی اصحاب در می آوریم عقود شکلی است، يعتبر فی البیع کذا و کذا این عقود شکلی اند، این شما نیستید که خصائص بیع را عوض می کنید، این را شما باید ملتزم به خصائص بیع بشوید نه این که عوض بکنید، در عقود رضائی عوض می کنید، خودتان یک خصوصیتی قرار می دهید، این نکته دوم بود.

نکته سوم عرض کردیم تمام این التزامات چه التزامات قانونی و چه التزامات شخصی اینها امور اعتباری هستند، امور اعتباری اموری هستند که تنزیل شده یعنی تصرف در واقع شده، نکته اصلی در امور اعتباری تصرف در واقع است مثلاً این کتاب ملک شما بود من تصرف می کنم ملک خودم می کنم، این اسمش اعتبار است، تومان ملک شما بود من ملک خودم می کنم، این اسمش اعتبار است، تومان ملک من بود ملک شما می کنم اسمش اعتبار است و در اعتباریات نکته اصلی این است که در واقع تصرف می کنید، لذا در اعتباریات یک وعای خاص اعتباری فرض می کنید حتی در اعتبارات ادبی، اعتبارات ادبی، اعتبارات شخصی و التزامات شخصی، التزامات قانونی، تمام اینها در دائره اعتباریات است مثل زیدُ اسدُ، این دائره اعتبار است، ما در بحث اعتبار به یک مناسبتی مختصری از رساله مرحوم آقای طباطبائی را در ادراکات اعتباری خواندیم و این توضیح را آنجا عرض کردیم که رساله ایشان نسبتاً ابداع خوبی دارد و یک مقدار از مطالبش را مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی دارند و لکن آنچه که ایشان به عنوان ادراکات اعتباری آورده

در اعتبارات ادبی است اصلا، حالا درست یا نادرستش را توضیحاتش را عرض کردیم اجمالا و آنچه که ما بیشتر روی آن کار می کنیم اعتبارات قانونی است اصلا، چه به صورت التزامات شخصی و چه به صورت التزامات قانونی، روشن شد؟ یکی از نکات اساسی تفسیر اعتبار است، مثلا آقای خوئی می فرماید به این که اعتبار یعنی ابراز ما فی افق النفس، مثلا انشاء ابراز امر اعتباری است، ما عرض کردیم ایشان می گوید ما در افق نفس، ما در صقع نفس این را اعتبار می کنیم، ابرازش می شود انشاء، بنده کرارا و مرارا عرض کردیم آقای آقا شیخ محمد حسین هم دارند، آقا شیخ محمد حسین به نظرم خیلی روشن، الان نمی توانم، فراموش کردم، در امور اعتباری ابراز مقومش است، اصلا قوامش است، چرا؟ چون امر اعتباری تصرف در واقع است، اگر بخواهد تصرف در واقع بکند و یک فضایی را خودش درست بکند این منحصر را هاش این است که ابراز بشود، تا ابراز نشده در افق نفس و در صقع نفس باشد هیچ ارزش ندارد چون واقع به حال واقعیتش محفوظ است

پرسش: چرا ابرازش را حتما قول می گیرید؟ مثلا کتابت باشد

آیت الله مددی: ابراز را عرض می کنم آن مباحث بعدی

پس ببینید دقت بکنید آنی که واقعا عقد است ابراز است، عرض کردیم شواهد در زبان عربی کاملا واضح است عقد و عقود به معنای انشای لفظی است، ما فیما بعد آوردیم این ها را گرفتیم، حالا این فیما بعد را بعد توضیح می دهم.

پس ما در باب عقود باید ابراز بکنیم، این ابراز باید باشد و چون عقود ممکن است بعضی از قیود عوض بشود یا بعضی از تصرفاتی که لازمه عقود است بشود آن ابراز باید کاملا دقیقا همان شکلی باشد که شارع معتبر کرده است، به مجرد رضا کافی نیست، بیع را دارای یک شکل معینی معرفی کرده، آثار معینی دارد یعنی نکته اساسی در اعتبارات قانونی ترتیب آثار است، ترتیب آثار روی ابراز است، اصلا انشائیتش روی ابراز است لذا بین قدما معروف شد ایقاع المعنی بلفظ یقارنه، اصلا نکته اش همین بود، انشا را خود همان معنا ایقاع المعنی، البته آقای خوئی اشکال کردند که این ایقاع تکوینی است یا اعتباری است و فلان، نه، وعای اعتبار خودش یک وعای خاص خودش است، غیر از وعای خارج است، اصلا تصرف در وعای خارج است، قطع از وعای خارج است بلکه در بعضی از موارد فرض این

است که به خارج نیست مثل اصول عملیه، آن هم یک نوع اعتبار است، تو خبر نداری که این تذکیه شده یا نشده، با سوق مسلم می گویم بگو تذکیه شده، اصلا فرض این است که جهل به واقع داریم، فرض شما جهل به واقع است و لذا ما عرض کردیم اصولا اگر بخواهیم چون یک اصطلاحی تازه است، تازه شاید بعضی کتابهای فارسی که من دیدم ترجمه شده و إلا می گویند این اصطلاح از ۲۵۰ سال قبل مثلا در غربی ها آمده علم و شبه علم و غیر علم، من به ذهنم می آید که البته حالا این جا جای توضیحش نیست، شبه علم همان چیزی است که ما به آن امارات می گوئیم یعنی آن نکته مهم در باب علم یکی واقع است و یکی صورت ذهنی. ترتیب این دو تا، چون یک واقع به جای خودش محفوظ است، صورت ذهنی از آن واقع را هم ما داریم، پنجره باز است یک صورت ذهنی داریم. در این جا ما معتقدیم اگر ما خودمان با واقع کار داریم مثل کشاورزی که با زمین کار می کند، با بذر کار می کند که آب می دهد و می داند چیست این با واقع کار دارد.

پرسش: یک موقع تعامل با صورت ذهنی است

آیت الله مددی: یک دفعه تعامل با صورت ذهنی است، یک دفعه این صورت ذهنی نقشش فقط ارائه واقع است، این اسمش اماره است. یک دفعه صورت ذهنی قطع از نظر است مثلا فرض می کند با واقع است اسمش اصول عملیه است، این اسمش امور اعتباری است، پس یا واقع است این علم است، اگر ما بیاییم حتی در آیات قرآن، و ما اوتیتم من العلم إلا قليلا را این جور، یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم، علم را آن تعامل ما آن رفتار ما با واقع است، به صورت ذهنی دیگر کار نداریم، آن کشاورز به صورت ذهنی کار ندارد، این زمین را یا آن کسی که عمل جراحی می کند به صورت ذهنی کار ندارد، چاقو را آورده جای معینی می برد، کار معینی می کند، ببینید، حتی دست او و فکر او جزئی از واقع می شوند، این علم است اما اگر فرض کنید من دستگاه گذاشتم شکم را باز کردم اما اگر دکتر به من گفت شما ناراحتی معده دارید با این که دکتر اهل خبره است این چون از زاویه خبریت گفت می شود اماره ولو نظرش به واقع است و لذا آمدم گفتیم هر صورت ذهنی ببینیم از چه زاویه ای می گوید مثلا حجیت را از زاویه مثلا رجال، حجیت از زاویه فهرست، حجیت از زاویه قول اهل خبره، این زوایا فرق می کند، حجیت یک حدیث از زاویه این که فقیه گفته یک حساب است، حجیت

این حدیث از زاویه این که سندش درست است این حساب دیگر است، ما آمدیم تمام این موارد را با یک وسواس و با یک دقت چون یک جاهایی مشکل دارد، مرحوم نائینی دارد به یک مناسبتی که حقیقت اقرار هنوز برای ما روشن نیست یعنی اقرار جز اصول عملیه است یا جز امارات است، اگر جز امارات است برای شخص حجت است برای دیگری به درد دیگری نمی خورد، اگر اصول عملیه است کلام انسان جنبه کاشفیت دارد، نظر به واقع دارد، آثار واقع را بار می کنیم، این با اصل عملی نمی سازد، دیگر حالا من نمی خواهم وارد توضیح بشوم که اقرار لذا الان یک بحث هایی هم مطرح می شود می آیند تمام اینها را تحلیل علمی می کنند، شهادت، ارزیابی، قیمت گذاری، قول طبیب، قول فقیه، قول اهل خبره، قول راوی، اینها را یکی یکی جدا می کنیم، اینها آن نکته اساسیش صورت ذهنی است که لکن در پی وصول به واقع است اما گاهی اوقات نه شما اصلا به واقع کار ندارید، زید شیر نیست، شما یک جای دیگر خودتان را درست می کنید، این اسمش اعتباریات است، اعتباریات قوامش به لفظ است، تا این جا روشن شد، اعتباریات باید دارای شکل باشد، ما اگر عقود رضائی را قبول کردیم اصلا این بحث ها را نمی کنیم، الفاظ عقد بیع اصلا چه چیزی باشد، کنایه باشد یا مجاز باشد، ما چون رضائی حساب نکردیم اما عرض کردم خود من هم عرض کردم انصافش این است که من هنوز معتقدم و بشر با پیشرفت هایی که کرده با این که قراردادهاش خیلی زیاد است، این را همان مثال دکان نانوائی که عرض کردم، گفت و هر کس که می گوید این نان را به تو فروختم، نانوا وسواس شده بود احتیاط می کرد می گفت به تو فروختم برای این که عقد بیع را خوانده باشد، انصاف قصه این است که ما معذک کله می توانیم آن ضوابط عقد را با تمام آن حالات ملاحظه بکنیم یعنی سعی بکنیم آن حالتی که دارد مراعات بشود، آن حالات قابل مراعات بشود، فرض کنید بگوییم یک فروشگاه یک ورقه دارد رویش نوشته برگه فروش، ببینید، این برگه فروش حتی ممکن است الان یک کسی پشت دستگاه بنشیند، ممکن است اصلا فردا کسی هم پشت دستگاه ننشیند، شما این دستگاه را بگذارید خود دستگاه تصویر آنها را می گیرد، یک برگه را خود دستگاه چاپ می کند، به شما می دهد، همین کارها را دستگاه انجام می گیرد، حتی ممکن است این دستگاه ها به موبایل شما منتقل بشود، شما هم اصلا نگوئید، لکن با تمام این حرفها آن خصلت بیع و شکلی بودنش حفظ بشود، خوب دقت بکنید، یعنی این جور نیست که با پیشرفتی که به دست آمده، با فضای بازی که ایجاد شده، با گرفتاری

.....

هایی که ایجاد شده ما از عقود رضائی خارج بشویم، از عقود شکلی خارج بشویم، پیشرفت ها جوری است که می تواند تمام این عقود شکلی را حفظ بکند، من خودم عقیده ام به این است و لذا معاطات واقعا پیش ما مشکل دارد، این دو تا، این سوم بود

نکته چهارم را عرض کردم، دیروز آن نکته را توضیح دادم، اصولا خود این قرارداد ها یک اختلاف فرهنگ و تمدن دارد، عمده اش این است، در یک تمدنی ممکن است بیع تعهد باشد، در یک فرهنگی ممکن است بیع فقط قولنامه باشد، در یک فرهنگی ممکن است حقیقت بیع وقتی است که شما پولی می دهید آن را می گیرید، تا آن نشده بیع نشده، فرهنگ های مختلف است، در یک فرهنگی اباحه باشد، آنی که ما از مجموعه آیات و روایات و مجموعه فتاوا و تلقی اسلامی در می آوریم این است که بیع انشای تملیک به ازای انشای تملک عوض است، این که ما می بینیم این است، این نکته را. انشای تملیک است، تعهد نیست، مبادله شدن این پول را بگذاریم و آن نان را برداریم، این نیست، این بیع نیست، انشا می خواهد، انشاء هم ابراز می خواهد، ابراز هم باید صریح باشد، اگر صریح نباشد منشا غرر می شود، منشا اختلاف می شود، منشا گرفتاری می شود که این را بعد توضیح می دهم در الفاظ بیع ان شا الله، روشن شد که چه چیزی می خواهم عرض کنم؟ این ها تمام را اگر ما دقت بکنیم این انشاء یعنی آن وقت این انشاء یک پیچیدگی دارد مثلا فعل نمی تواند این پیچیدگی را نشان بدهد، فعل فقط می تواند نشان بدهد پول را گذاشتم نان را برداشتم، این را می تواند نشان بدهد اما انشاء کردم در وعای اعتبار، تملیک و به ازای تملک آن آقا و آن آقا هم انشا کرد تملک عین را به ازای تملیک عوض، این را فعل نمی تواند نشان بدهد، اشاره هم این پیچیدگی را نمی تواند نشان بدهد، پس آن چه که الان این جا مشکل است فقط الفاظ بیع نیست، حقیقت بیع چیست در این هم بحث است، آیا تعهد است، آیا مبادله دو تا مال است، آیا معاوضه دو تا مال است، آیا تعویض مال است، تعویض احتیاج به اراده دارد یا احتیاج به یک بستر و قرارداد، ربط دادن، یکی را به دیگری مربوط کردن، این باید در آن باشد و آن هم عنوان انشای تملیک است و مراد از انشای تملیک آن تملیک انشائی مراد ما که نگویند که، چون انشای تملیک را مرحوم شیخ نوشته مرحوم ایروانی اشکال کرده بود که ما پس بیع را نمی توانیم ایجاد بکنیم چون انشاء است و انشاء که نمی شود، نه مراد ما را توضیح دادیم، گاهی اوقات تعریف ها یک مشکل لفظی پیدا می کند لذا توضیح داده می شود که مراد ما، مراد ما از انشای تملیک یعنی انشائی که تو

می کنی به تملیک، مراد این است، این انشای تملیک و ربطش به انشای تملک که با این لفظ و با این ابراز ملک برای دو طرف حاصل بشود، یکی تملیک و یکی تملک، این مشکل دارد، این را با فعل نمی شود نشان داد، این را با اشاره نمی شود نشان داد، این را با سکوت که الان سکوت را غالباً قبول دارند، نمی شود نشان داد، کتابت هم اگر دقت بکنید درست است در میان بوده، اما غالباً کتابت همیشه نقش ثانوی داشته، با هم صحبتها را می کردند بعد می نوشتند، گاهی هم اگر دقت بکنید وقتی که می نویسد کانه به لفظ می آورد و من متعهد می شوم که این، یعنی کانما و علی کل حال آنی که کاملاً واضح است کتابت و قول هست اما قول در دسترس همه است یعنی امر کاملاً واضحی است، آن کتابت هم اگر بخواهد بشود باید مطابق باشد با آن چه که در قول معتبر است یعنی دقیقاً آن چیزی را که در قول معتبر است آن را بنویسد.

پس بنابراین اگر ما باشیم انصافاً معاطات نکته ای ندارد، وجه روشنی ندارد، مگر فقط در مواردی که در عرف کاملاً واضح شده باشد به حیثی که دیگر غرر را هم بردارد، مثلاً پول را گذاشت و نان را برداشت، بعد از این که برداشت مثلاً دو قدم رفت برگشت گفت این نان رذا نمی خواهم، می گوید نه آقا دیگر خیار مجلس ندارید، شما دو قدم رفتید، می گوید این بیع نبود، این اباحه بود، من برای تو پول گذاشتم و نان را هم برداشتم، حالا نمی خواهم می خواهم برگردانم مثل هبه چنان که در وجود هبه می شود کرد. دقت کردید سوال چیست؟ چون اگر دو قدم رفت مجلس به هم خورد، اگر مجلس به هم خورد آیا هنوز خیار مجلس دارد یا نه؟ اگر بیع باشد نه، اباحه باشد بله، خیار هم نیست اصلاً، حکم است، یجوز، اباحه کرد پول را برای طرف گفت آن هم نان را برای من اباحه کرده، دو قدم رفت گفت نمی خواهم، آن می گوید نه آقا خیار مجلس نداری، ببینید این را ما یک توضیح در وسط حرف ها آوردیم، اعتبار قانونی ترتیب آثار می خواهد بر آن بشود، عمده در اعتبار قانونی ترتیب آثار است.

پرسش: آن خیار بود

آیت الله مددی: نه خیار یا اباحه، جواز رجوع. حکم باشد، حق نباشد، خیار حق است.

آقا من اباحه کردم، بیع نبود که، پول را گذاشتم نان را برداشتم، دو قدم رفتم نخواستم برگرداندم، نان را به خودتان بر می گردانم پول را هم به خودتان بر می گردانم، می گوید نمی شود این بیع بود، مثال روشن شد؟ ما این همه بحث می کنیم نکته اش این است یک عقود شکلی را قبول کردیم، دو: عقود شکلی شکل دارد یاد طبق آن انجام بشود، آن شکل باید کاملاً مراعات بشود، ابراز هم می خواهد آن مبرز باید دقیقاً آن شکل را نشان بدهد لذا هر عقدی یک مُنشأ دارد، مثلاً اگر من گفتم صالحتک الکتاب بمائۀ تومان، این بیع نیست، این مصالحه است چون من ایجاد مصالح کردم ولو نتیجه مصالح نقل و انتقال بود، این را ما در اول بیع به مناسبت شرح کلمات نائینی آنجا عرض کردیم بعضی ها گفتند صلح تابع اثرش است، مثلاً من مصالحه می کنم بر نشستن در خانه کسی، این مثلاً اجاره است اما حق این است که صلح خودش عقد مستقلی است، در آنجا انشای انتقال منافع نکرده، اجاره انشای انتقال منافع است، در آن جا انشای مصالح کرده، مصالحه، با هم کنار آمدیم، مصالحه کردیم، انشای مصالح یک چیز است، انشای ملکیت و انتقال ملک چیز دیگری است لذا ما در باب عقود اولاً یک: مفاد این عقد چیست، این عقد چکار می خواهد بکند؟

دو: شکل این عقد چیست؟

سه: لفظی را انتخاب بکنیم که آن مفاد را دقیقاً، مثلاً نکاح علقه زوجیت است، لفظی را انتخاب بکنیم که علقه زوجیت باشد، اگر بگوییم ما با هم در یک خانه زندگی می کنیم این لازم نیست که علقه زوجیت باشد، لفظ باید دقیقاً آن چه که مُنشأ است، آن چه که محل نظر است دقیقاً همان را ابراز بکند.

پرسش: انکحت و زوجت و متعت

آیت الله مددی: متعت هم شبهه پیدا می کند، بیشترینش همان زوجت است یعنی زوجیت، انکحت هم بنا بر این که نکاح چون نکاح در لغت عربی گفته شده به وطی هم خورده، نکاح ظاهر باشد در عقد مثلاً که البته ما در هر دو شبهه داشتیم، هم ظهور در عقدش و هم ظهور در وطی ش، الان مجال تفصیل نیست

بیع چکار می خواهیم بکنیم؟ آقا شما این کتاب را بگیر ببر خانه مطالعه بکن، دست خودتان است این را مطالعه بکنید من هم صد تومان

از پول شما از حساب شما بر می دارم، آیا این بیع است؟ لذا آمدند چون عقود، روشن شد؟

پرسش: عملاً بیع است

آیت الله مددی: بگوئید برو در خانه ات مطالعه بکن من هم صد تومان از حسابت بر می دارم این بیع است؟! کجا بیع است؟ شاید عاریه

باشد

نه صراحت در عاریه دارد و نه صراحت در بیع دارد، و من حق را با همین امثال شیخ و امثال مشهور علمای ما که باید لفظ حتما باشد،

لفظ حتما باید صریح باشد، منشا باید حتما واضح باشد، لفظ باید همان منشا را به لفظ صریح به نحو دو طرفه که عقد باشد یا یک طرفه

برساند.

پرسش: شما دوباره بحث عرف را می فرمایید که در عرف کامل جا افتاده باشد

آیت الله مددی: کامل کامل که اصلاً جای شبهه نشود.

الان این مثال یکمی شبهه درست کرد کاملاً مثلاً بنویسد این نان مثلاً قیمت هر قرص نان این قدر است، بعد از فروش پس گرفته نمی

شود مثلاً من باب مثال، کاملاً باید این مطلب واضح بشود چون آثار دارد، چون اعتبارات ادبی آثار دارد، مثل اعتبار ادبی نیست، حالا

گفت زید اسد است، تصادفاً زید خیلی هم ترسو است، اصلاً اسد نه، حالا ترسو باشد به او اسد بگویند، پس بنابراین با این مقدماتی که

ما عرض کردیم مطلب هم معاطات روشن شد و هم مطلب آینده ای که ان شاء الله در جلسه آینده از شیخ انصاری متعرض می شویم،

ایشان یک مقدمه ای در خصوص الفاظ دارد و یک خصائصی را برای الفاظ ذکر کرده، آن نکته اصلی این است که بیع در کلمات آقایان

عقد شکلی است نه عقد رضائی و آقایان خیال کردند تجارة عن تراض یعنی اعتبار به تراضی است، دقت بکنید، خیال کردند عقود

رضائی با این است، نه آنجا توجه نکردند تجارت اول باید محقق بشود، بیع محقق بشود، بیع که محقق شد این بیع عن تراضی باشد،

این غیر از آن رضائی است که در، این رضائی است که در انشای آن عقد می آید. چون یک رضا در خود عقد است که من راضی

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

۱۴۰۰/۰۶/۲۲ - ۲۰۲۱/۰۹/۱۳

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۲

جلسه: سوم

باشم، یک رضا در انشای عقد است من را مجبور کردند این عقد را انشاء بکنم، یا من مضطر بودم، بین این دو تا فرق بگذاریم، بین

مجبور و مضطر

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين